



# تکامل معامله بزرگ

به اعتقاد رامی خوری، آمریکا برای شروع معامله بزرگ، یعنی مذاکره با ایران، باید اصولی چون احترام، عمل متقابل و حقوق طرف مقابل را مدنظر قرار دهد

رامی خوری، دبیر روزنامه دلی استار بیروت و مدیر موسسه سیاست عمومی و امور بین الملل عصام فارس دانشگاه آمریکایی بیروت است و البته تنها فردی که در کنفرانس دانشگاه تافتس با ایرادهایی که به روش و طرز تلقی هیات حاکمه آمریکا در مواجهه با ایران گرفت، به نوعی از مواضع مشروع ایران دفاع کرد. هر چند، در سرتاسر صحبت‌های او همچنان آثار تملق خاطرش به آمریکا و بیگانه و دشمن پنداشتن ایران محسوس است. این روزنامه‌نگار اردنی - فلسطینی که به خاطر تلاش‌های بی‌وقفه‌اش در جهت آوردن صلح و آشتی به منطقه خاورمیانه، موفق به دریافت جایزه بین المللی صلح پاکس کریستی شده سخنانش را این گونه آغاز کرد: «من تنها عرب ریش دار این مراسم هستم. وقتی وارد شدم، یک گردان سرباز داخل سالن ایستاده بودند و گفتند اینجا در خروج ندارد! بعد به یکی از دوستان گفتم: اتفاقی نیفته؟ گفت نه، نترس! گوانتانامو را دار نمی‌بندند!»

مترجم: محسن ابوالحسنی

فکر کنم من بهتر از بقیه سخنرانان بتوانم راجع به موضوع این کنفرانس صحبت کنم، چون از خاورمیانه می‌آیم. به نظر من تمرکز روی دو قدرت برتر، یعنی ایران و آمریکا خیلی قابل توجه است ولی نگاه صرف به ایران، ما را از مسیر اصلی دور می‌کند، چرا که ایران نماینده نیروی به مراتب قدرتمندتری در منطقه است. تعجب می‌کنم وقتی می‌بینم خیلی‌ها در این کنفرانس می‌گویند: نمی‌دانیم ایرانی‌ها چه می‌خواهند، چه چیز آنها را به کار ترغیب می‌کند، دنبال حل کردن چه مسأله‌ای هستند و چطور باید با آنها رفتار کرد! بیشتر تعامل‌های ایالات متحده با ایران برپایه حیرت‌زدگی و پریشانی است. این نوع نگرش خیلی برایم تعجب‌آور و قابل توجه است، به‌خصوص از نظر دیپلماسی واقعی». شما چیز زیادی راجع به دشمنی خودتان نمی‌دانید. احتمالا شما برای پاسخ دادن به این مسأله، چالشی خیلی جدی دارید و نیروهایتان را بسیج می‌کنید که البته این کار، مسأله نظامی را از نظر خارج نمی‌کند. فکر می‌کنم این مسأله باید در فضایی بازتر و به تفصیل در خاک آمریکا مطرح و بررسی شود. گفته شد که ۳۰ سال است با ایران مذاکره‌های صورت نگرفته ولی بگذارید خدمتتان بگویم که ۳۰ سال پیش اتفاقی افتاد که اکنون به اوج بلوغ و کمال رسیده. سه رویدادی که بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ اتفاق افتاد اینهاست: اول، به قدرت رسیدن حزب لیگود در اسرائیل که اکنون با آخرین پیروزی در انتخابات و ایجاد دگرگونی شگرف در جناح راست و جمعیت اسرائیل، ساختار این دولت را تغییر داده است. منظورم کسانی هستند که در گوشه و کنار دنیا همه، آنها را نژادپرست و فاشیست می‌دانند. این تغییر در جناح راست، با ائتلاف راست به رهبری نتانیاهو به سرانجام رسید. دوم، انقلاب ایران است که به گونه‌های مختلف (شیعه، سنی یا هر دو) در منطقه گسترش پیدا کرده است و اما اتفاق سوم که در اواخر دهه ۷۰ رخ داد، پدید آمدن جنبش‌های اسلامی در کشورهای مختلف منطقه و به گونه‌های متفاوت بود. البته عامل جلو برنده آن، اسرائیل، امپریالیسم آمریکا و نظام سرمایه‌داری انگلیسی‌ها است که عمیقا با تغییرات ناگهانی و افراط‌گونه و افزایش شدید قیمت نفت مرتبطند. در طول آن سال‌ها در این کشورها نگرانی و اضطراب شدیدی پدید آمد و درست آن موقع بود که جنبش‌های اسلامی داخل این کشورها شروع به مهار این تشویش‌ها، ناراضی‌ها، نگرانی‌ها و تحقیرها بین اعراب کردند. بنابراین این جنبش‌های اسلامی - به‌خصوص جنبش سنی‌ها، انقلاب ایران و به‌وجود آمدن جنبش‌های شیعی مانند جنبش لبنان که مستقلا آغاز شد - به هم پیوستند. همین زمان شاهد خیزش جناح‌های راست فراملیتی یهودیان فدایی و تندروهای جنگ‌طلب جناح راستی داخل کابینه کنونی اسرائیل نیز بودیم. این سه نیرو در یک چرخه متشکل از عامل رویارویی، مقاومت و مبارزه‌طلبی به هم پیوستند و در بیشتر کشورهای عربی و قسمت‌های وسیعی از خاورمیانه فراگیر شدند. در این بحبوحه، سیاست‌های آمریکا به طور مستقیم و غیرمستقیم، عمدا یا سهوا، به روی کار آمدن لیگود، پدید آمدن جنبش‌های اسلامی و فعال‌تر شدن نقش ایران کمک شایانی کرد. باید حواسمان به این چرخه عظیم در منطقه باشد! شما در ایران، کشورهای عرب و حتی ترکیه، باعث پیدایش جنبش‌های سیاسی و توده‌ای در دولت‌ها شدید که این کار در اصل



جان اسپوزیتو، دلیل بیزاری کشورهای مسلمان از غرب را «دورویی غرب و معیارهای دوگانه آن در گسترش دموکراسی» می‌داندست



دانشگاه تافتس ایالت ماساچوست میزبان شماری از برجسته‌ترین نویسندگان، روزنامه‌نگاران، اندیشمندان، محققان و استادان دانشگاه بود

نوعی مبارزه‌طلبی را برمی‌انگیزد و آنچه را که من «پایان تعلیم‌پذیری و سرسپردگی» تعبیر می‌کنم نمایان می‌سازد. این کار به اکتویوسم سیاسی برتری می‌دهد و اکنون در چهار پنج سال گذشته، با جنگ آمریکا در عراق و دو جنگ اسرائیل با حزب‌الله و حماس – که البته اسرائیل در هر دو مجبور به آتش‌بس شد چون نتوانست جلوی موشک‌ها را بگیرد – همه این جنبش‌ها پدیدار شده‌اند، به طوری که در آن زمان ما شاهد نوعی بیداری و هوشیاری در بین مردم خاورمیانه بودیم؛ به‌خصوص بیداری و برپاخاستن عرب‌ها، ایرانی‌ها و گاهی هم ترکیه‌ای‌ها علیه استعمارگری غرب، نباید این چرخه گسترده نیروها را که جلوبرنده مردم بودند فراموش کنیم! با آمدن بوش به کاخ سفید، شما آمریکایی‌ها گروه‌های مبارز، سرسخت و مصممی را در مواجهه با خود دیدید، چه کسی فکر می‌کرد آنها با ایمان به خدا بتوانند مأموریتشان را در منطقه و کل دنیا به انجام برسانند؟ همه اینها با حملات تروریستی و البته مقابله به مثل آمریکا به این حملات همراه بود. ما شاهد پایان چرخه منطقه‌ای حکومت دوقطبی، نظامی‌گری و رویارویی نظامی در سرتاسر منطقه بودیم. آمریکا در این دوره، در تمامی جنگ‌ها و نزاع‌های عقیدتی داخلی کشورهای چون فلسطین، لبنان، سومالی، افغانستان، عراق و البته خیلی جاهای دیگر مداخله می‌کرد. در هر جایی که آمریکا، مستقیم یا غیرمستقیم دخالت کرده – به‌خصوص در فلسطین و لبنان – شکست خورده است. البته نیروهایی که با مسلمانان و ایرانی‌ها متحد بوده‌اند همیشه پیروز این نبردهای کوتاه‌مدت بوده‌اند. نباید به این تغییرات به‌وجود آمده در منطقه به دیده یک مقابله به مثل ساده علیه دغدغه و نگرانی‌های کوتاه‌مدت نگریست. چرا جنبش‌های اسلامی در اواخر دهه ۷۰ پدید آمدند؟! چرا حزب‌الله در ۱۹۸۲ پدید آمد نه قبل از آن؟ اینها سؤالات مهمی هستند. اما اگر به تاریخ عمیق‌تر بنگریم، شاهد بیداری میلیون‌ها نفر در سراسر منطقه خواهیم بود که دیگر نمی‌خواهند فرمانبردار و مطیع همیشگی باشند؛ رنجی که سال‌ها تحت سلطه رهبران مستبدشان، اشغالگری بلندمدت اسرائیل و باران سیل‌آسای تسلیحات غرب تحملش کردند. نه‌تنها این فرایندهای طولانی‌مدت مردم را بیدار کرد بلکه چهار نظام دچار چالش و تغییر شکل اساسی شد:

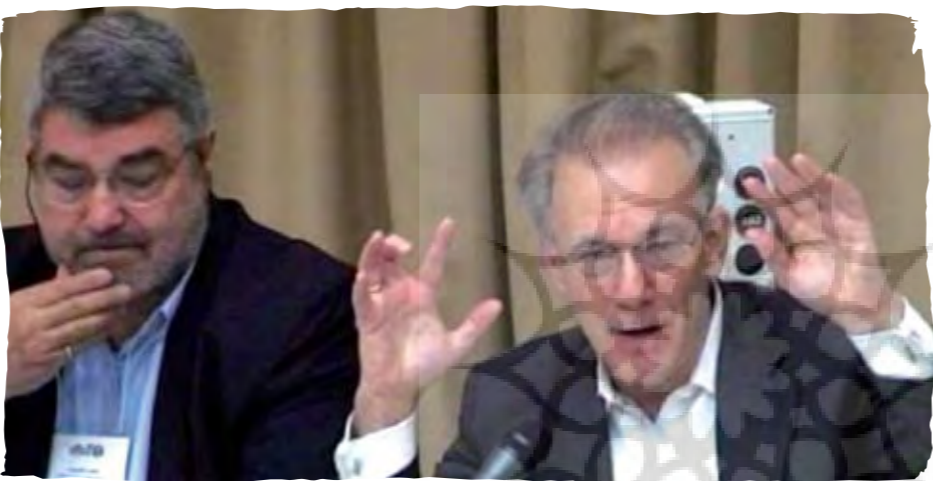
اولی، نظام عرب مدرن و کثورتاری در خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول بود. کشورهای پدیدآمده

مردم از امنیت پایین کشورهایشان یکی از مهم‌ترین رویدادهای کل زندگی بنده است. سرنگونی شاه در ایران یک مثال ملموس از این حرف است. الان مردم کشورهای عرب، دیگر نگران امنیت خود نیستند. آنها مهیا می‌شوند تا به هر قیمتی، صلح‌آمیز یا با خشونت، این مشکلات را حل کنند. آنها دیگر نگران و بیمناک از اسرائیل نیستند؛ فلسطینی‌ها به گونه‌های مختلف مقابل آنها ایستادگی کرده‌اند. تغییر بعدی در نظام لیبرال دموکرات فرانسه – آمریکا پس از قرن ۱۸ برپایه اصل شهروند مستقل و رفاه مادی در قالب مصرف‌گرایی است؛ ارزش‌هایی که قدرت آمریکا و آزادی، برابری، مساوات و دموکراسی حاصل از انقلاب فرانسه را در سراسر جهان بین عرب‌ها و مسلمانان زیاد کرد. این عاملی سرنوشت‌ساز در پیدایش جنبش‌های اسلامی مانند حزب الله، حماس، اخوان المسلمین و خیلی گروه‌های داخلی و مردمی دیگر است که اکنون برابر اشغالگری‌ها مقاومت می‌کنند. به اعتقاد من درک و فهم این چیزها چندان دشوار نیست. جنبش‌هایی هم مثل القاعده وجود داشته که ما اساساً دشان

**اولین و آخرین پیام من، پایان دادن به معیارهای دوگانه و آغاز کردن برخورد احترام‌آمیز، عزتمند و البته در نظر گرفتن همه حقوق و عمل متقابل است**



رامی خوری تنها کسی بود که موضعی متفاوت اتخاذ کرد



دیوید ایگنیشس و رامی خوری دو سخنران آخر کنفرانس بودند

می‌کنیم. البته مهم نیست این اشغالگری‌ها کجاست؛ در عراق یا افغانستان؛ به دست آمریکا اعمال می‌شود یا انگلیس یا شخص دیگری. فکر می‌کنم گروه‌های اسلامی مانند حزب‌الله و حماس، آینه تمام‌نمای جنبش‌های مقاومتی، پایداری و یا چیزی هستند که من اسمش را «تولد دوباره در منطقه» می‌گذارم. این اتفاق با سرنگونی کامل و بی‌سروصدای رهبران شیعه، سنی و عرب هم‌زمان است؛ چیزی که کاندولیزا رایس پنج سال به دنبالش گشت و در نهایت نیافت! منظوم سرنگونی رهبرانی است که می‌توانند در پروژه عظیم نوین‌گرایی و پیشرفت – که البته موفق هم نبوده – همیار باشند، زیرا بیشتر رهبران سنتی منطقه، توانایی و حقانیت خود را برای حکم‌فرمایی از دست داده‌اند. ما در ژانویه گذشته شاهد وقوع این اتفاق شگرف در کشورهای عرب بودیم. منظوم وقتی است که ظرف هشت روز، چهار نشست داشتیم؛ ریاض، جی‌سی‌سی، شرم‌الشیخ (با حضور غربی‌ها و عرب‌ها) و دوحه، و البته نشست اضطراری کویت. این اتفاق‌ها ناکامی ناباورانه آنها را در رسیدن به اتحاد، پیوستگی و



اتلاف به‌خوبی نشان می‌دهد. مردم عادی این چیزها را کاملاً می‌فهمند؛ برای همین جنبش‌های اسلامی پدید آمدند! حتی جنبش‌های قبیله‌ای، سازمان‌های غیردولتی، بخش خصوصی و سازمان‌های قومی – خانوادگی هم پدید آمدند که سعی کردند قدرتشان را خارج از کنترل متمرکز سیستم امنیتی کشورشان اعمال کنند. جالب است بدانید که کاندولیزا رایس دو بار به خاورمیانه می‌آید و با رؤسای امنیتی چهار کشور ملاقات می‌کند، هیلاری کلینتون دو نماینده به سوریه می‌فرستد، انگلیسی‌ها در حال مذاکره با حزب‌الله هستند و آمریکایی‌ها نیز در نظر دارند با ایران راجع به افغانستان حرف بزنند. به نظر من تغییر مثبتی روی داده، اما همه‌ی اینها در ابتدای راه قرار دارند. فکر می‌کنم آمریکا با روی‌کار آمدن دولت جدید، به ناکامی کامل خود در اجرای سیاست‌های گذشته که سروشکل تازه دادن به کشورهای عربی یا ترکیبی از نیروی نظامی و دگردیسی سیاسی است واقف باشد.

اسلام همیشه با زبان حفظ حقوق متقابل حرف زده است. آمارهای مؤسسه گالوپ و جاهای دیگر نشان می‌دهد که تعهد مشترکی برای رسیدن به عدالت، عزت، فرصت‌های برابر و مساوات وجود دارد. ۳۰ سال پیش، از این چیزها خبر نداشتیم! الان عرب‌ها می‌توانند آزادانه رأی بدهند. «معامله بزرگ» وجود دارد، ولی آمریکایی‌ها نباید راجع به آن دچار سرگشتگی شوند. به نظر من نباید به معامله بزرگ به چشم یک بازی سه‌جانبه بیس‌بال نگریست. خوب فکر کنید! امشب موقع خواب به این حرف من خوب فکر کنید! چطور می‌توان در یک زمان با سه تیم بیس‌بال بازی کرد؟! خیلی دشوار است. این کارها خیلی وقت می‌گیرد. باید منافع، حقوق مشروع، نیازها، خواسته‌ها و خلاصه همه عوامل را در نظر گرفت، آنگاه همه این عوامل را کنار هم چید و رفت پای معامله. اگر این اتفاق بیفتد، نتیجه‌اش اعجاب‌آور خواهد بود. در این میان، حالا یک طرف کمی بیشتر ضرر کند و طرف دیگر سود کند مهم نیست؛ معامله شما نیازمند لحاظ کردن حقوق مشروع و متقابل تمامی طرف‌هاست.

فکر می‌کنم اکنون زمان امیدواری و فرصت‌های برابر فرا رسیده؛ زمانی که نیازمند روشن و بی‌پرده‌بودن تحلیل‌ها و بروز پیدا کردن حسن نیت و صداقت شماسست. اولیسن و آخرین پیام من، پایان دادن به معیارهای دوگانه و آغاز برخورد احترام‌آمیز، عزتمند و البته در نظر گرفتن همه حقوق و عمل متقابل است.

## از چشم دیگران پیش‌شرط‌های مذاکره از نگاه رامی خوری

صراحت لجهه رامی خوری در صحبت‌هایش در این کنفرانس جالب توجه بود. آنجا که می‌گفت: «ما نگرش‌های واقع‌گرایانه‌ای را شاهد هستیم. انتظار داشتیم این اتفاق‌ها پس از یازده سپتامبر رخ دهد! امیدوار بودم آمریکا آن موقع دیگر به بقیه کشورهای دنیا به چشم برتری نگاه نکند و خود را سلطه‌گر نداند. مذاکرات و همزیستی مسالمت‌آمیز آمریکا پس از یازده سپتامبر اتفاق نیفتاد! فکر می‌کنم ایرانی‌ها دور نخست مبارزه را برده‌اند.

او هیئت حاکم آمریکا را نصیحت کرد که: «البته می‌دانم که شما دوست ندارید این مبارزه به دور دوم بکشد. یا اینکه شما کیسه‌بکس مبارزه شوید! ایرانی‌ها همانند حماس و حزب‌الله، در مقابله با تمام تهدیدها، تحریم‌ها و فشارهای وارد آمده از سوی آمریکا، اسرائیل و حتی سازمان ملل، مبارزه را در دور اول برده‌اند. شما اینجا شاهد معادله‌ای متفاوت هستید. اکنون آنها به این حس رسیده‌اند که می‌توانند بقیه را وادار سازند با مساوات یا آنها برخورد کنند!

او که خود یک روزنامه‌نگار است در بخش بعدی سخنانش با کتا به از نبود پنج عنصر در رویکرد آمریکایی‌ها هنگام شروع مذاکرات انتقاد کرد: «ما روزنامه‌نگاران اهل ساده کردن مسائل هستیم! پنج کلمه وجود دارد که برای ایجاد تفاهم متقابل لازم است: احترام، عمل متقابل، حقوق، تولد دوباره و پایداری.

احترام چیزی است که اوپاما بارها درموردش سخن گفته. البته اکنون حرف هر دو طرف (ایران و آمریکا) احترام متقابل است. پیش از این بی‌رامون تولد دوباره صحبت کردم. مردم منطقه می‌خواهند سرنوشتشان را خود به دست بگیرند و با قوانین دیگران بازی نکنند. منظوم از قوانین دیگران، معیارهای دوگانه، اشغالگری اسرائیل، استعمارگری آمریکا و نژادپرستی است. عمل متقابل یعنی قوانین برای همه؛ قوانینی که یکی باشند و با یک نفر تبعیض‌آمیز برخورد نکنند. پایداری چیزی است که بیشتر مردم خاورمیانه فکر می‌کنند دارند انجامش می‌دهند. پایداری همان سیاستی است که آمریکا در مواجهه با خطر بدان دست می‌زند؛ چیزی است که همه انسان‌ها از آن خبر دارند. و در نهایت حقوق که به نظر من کلید بیرون آمدن از این دالان تاریک و رسیدن به نقطه همگرایی بین ایران، ترکیه، عرب‌ها، آمریکا و بقیه است.»